

# حکمت لقمانی

## اخلاق قرآنی

جواد محدثی

برای هر چیزی، معیار و میزانی است. میزان مسلمانی، «قرآنی زیستن» است؛ یعنی قرآن را «امام» و «هادی» خود قرار دادن و تلاش برای تطبیق رفتار و خصال و اعمال خود با «الگوهای قرآنی».

تدبیر در آیات قرآن، به ما می‌آموزد که اگر بخواهیم رفتاری خداپسندانه و سلوکی مورد رضای پروردگار و پیامبر خدا و اولیای دین داشته باشیم، باید برای هر اندیشه و عمل خویش، «حجت قرآنی» داشته باشیم و بتوانیم امضای قرآن را پای هر عمل خویش قرار دهیم و برای این سؤال که «آیا کتاب خدا، رفتار ما را تأیید می‌کند؟» پاسخ مثبت داشته باشیم.

این هدف و خواسته، از ما می‌طلبد که روی اسوه‌ها و الگوهایی که قرآن معرفی کرده است، تدبیر بیشتری داشته باشیم. از این‌رو، به آموزه‌های کلام الهی می‌نگریم و «چگونه بودن» و «چگونه زیستن» را از این کتاب جاودان می‌آموزیم و به کار می‌بندیم.

حضرت لقمان، یکی از چهره‌های دوست‌داشتنی قرآن و مورد ستایش خداوند است. لقمان را با صفت «حکیم» یاد می‌کنند و این ریشه در این آیه دارد که می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ...» لقمان ۱۶۲

ما به لقمان حکمت عطا کردیم. بی‌شک، درک و دریافت و خرد لقمان حکیم، فراتر از مردم عادی بود و دلش روشن و عقلش فعال و نگاهش بصیر بود. حقایقی از عالم را می‌دانست و دانسته‌های ژرف و حکیمانه‌اش را به دیگران هم می‌آموخت و می‌کوشید از هر حادثه و پدیده‌ای نکته‌ای و تجربه‌ای بیاموزد و آن را به کار بندد. سعدی در گلستان می‌گوید: «لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی‌ادبان، که هرچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد، از فعل آن پرهیز کردم».





اخلاق (سرژ)

ارزنی باشد، در دل سنگی، یا در آسمانها، یا در زمین، خداوند آن را می‌آورد (و پاداش یا کیفر می‌دهد).  
 پسرم! نماز را برپا دار،  
 امر به معروف و نهی از منکر کن،  
 و بر آنچه در این راه به تو می‌رسد، صبور و مقاوم باش که این نشانه عزم استوار است.  
 پسرم! صورتت را از روی بی‌اعتنایی و تکبر، از مردم برنگردان،  
 در روی زمین، مغرورانه و متکبرانه راه نرو، خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد.  
 در راه رفتنت، میانه‌رو و معتدل باش،  
 از صدایت بکاه (و داد و فریاد مزن)، همانا زشت‌ترین صداها، صدای الاغهاست. «لقمان/۱۳-۱۹»  
 و اما از مواعظ او در روایات:  
 «پسرم! از تنبلی و بی‌حالی بپرهیز که اگر کسل باشی، حقی را ادا نمی‌کنی و اگر ملول باشی، بر حق صبر نخواهی کرد.  
 پسرم! من از سخن پشیمان شده‌ام، ولی هرگز از سکوت پشیمان نشده‌ام.

پسرم! حلیم و بردبار هنگام غضب شناخته می‌شود، و شجاع را در جنگ می‌توان شناخت، و دوست را هنگام نیاز به او.  
 پسرم! دو زانو نزد عالمان بنشین و از آنان بیاموز، اما با ایشان جدل مکن که تو را دشمن بدانند. از دنیا به اندازه‌ای بگیر که تو را به مقصد برساند. اضافه درآمدت را خرج آخرت کن، همه دارایی خودت را اتفاق نکن که فقیر شوی و سربار دیگران گردی.  
 پسرم! برای یتیمان همچون پدر باش،  
 با سفیه همنشینی نکن و از مجالست با دورو و منافق بپرهیز.  
 پسرم! سه خصلت است که در هر که باشد ایمانش کامل است:  
 اول آنکه چون راضی شود، رضایتش او را به باطل نکشاند.  
 دوم آنکه چون خشمگین شود، غضب او را از حق بیرون نکند.  
 سوم آنکه چون قدرت یابد، در پی آنچه حق او نیست، نرود.  
 پسرم! یا دانا باش، یا دانش‌آموز، یا شنونده باش، یا دوستدار اهل علم، و جز اینها نباش که هلاک شوی.

پسرم! در مجالس دانشمندان حاضر شو؛ چرا که خداوند، دل‌های مرده را با دانش حیات می‌بخشد.<sup>۲</sup>  
 و ... در پایان، باشد که از حکمت‌های لقمانی بهره‌مند شویم، تا به اخلاق قرآنی آراسته گردیم.

پی‌نوشتها

۱. گلستان سعدی، باب دوم حکایت ۲۰.
۲. اعلام القرآن، شبستری، ص ۸۴۷.
۳. لنتنامه دهخدا، ذیل واژه لقمان، به نقل از منابعی همچون: العقد الفرید، البیان والتبیین و عیون الأخبار.

از حضرت رسول صلی‌الله‌عنه‌وآله نقل است که: لقمان پیامبر نبود، لیکن بنده‌ای فکور و اندیشمند بود، یقینی نیکو داشت، خدا را دوست می‌داشت، خدا هم دوستدارش شد و به او حکمت آموخت.<sup>۱</sup>  
 در روایات، پنجاهای بسیاری از لقمان نقل شده که یکی بهتر از دیگری است. قرآن کریم هم از نصایح و حکمتها و پنجاهای لقمان حکیم نمونه‌هایی را آورده است که هر یک از آنها برای «خودسازی» و تهذیب نفس و الگوگیری اخلاقی مفید و ضروری است. خود لقمان که صاحب این مواعظ و پنجاهاست، انسانی خودساخته بود که با صالحان و حکیمان همنشینی می‌کرد، از دانش آنان می‌آموخت، به دیدار حضرت داود علیه‌السلام بسیار می‌رفت و از معارف او نیز بهره می‌گرفت و مدتی هم چوپانی می‌کرد.  
 روزی به او گفتند: تو که گوسفندچران بودی، حکمت را از کجا به دست آوردی؟ گفت: از راه امانتداری، راستگویی و سکوت از گفتن آنچه به دردم نمی‌خورد.  
 این است الگوی قرآنی که خوب است گوش جان به پندها و مواعظش بسپاریم.

به نقل خدای کریم در قرآن، حضرت لقمان فرزند خویش را نصیحت و موعظه می‌کرد. پنجاهای او از یک سو دعوت به توحید و عبادت و توحید در اطاعت بود، از سوی فراخوانی به ایمان و اعتقاد به جزای الهی و محاسبه دقیق پروردگار به اعمال انسان و توجه دادن به حساب روز قیامت بود، از طرفی دعوت به ارتباط با خداوند در قالب «نماز» و احیای ارزشها به صورت امر به معروف و نهی از منکر بود، از طرفی هم به صبر و ثبات و استقامت در این راه مقدس دعوت می‌کرد و از توصیه‌های او، آراسته شدن به کمالات اخلاقی همچون: تواضع، نداشتن غرور، اعتدال در زندگی، ادب در گفتار و رعایت وقار در سخن و آهنگ کلام بود. اینها نکاتی است که همه ما به آنها نیازمندیم و بیشتر اشکالات اخلاقی و رفتاری ما از افراط و تفریط و خروج از حد و مرز «اعتدال» است و غفلت از محاسبه الهی و روز جزا.

مخاطب مواعظ حکیمانه لقمان، پسرش بود. با خطاب «یا بُنّی» که در آیات الهی آمده، او را مورد عطف و مهرورزی قرار می‌داد و نصایح مشفقانه اش را به او می‌فرمود. اما در واقع، مخاطب اصلی او، همه دل‌های خاشع و پندآموز و گوشه‌هایی است که شنوای «حکمت‌های لقمانی» اند. ما نیز خودمان را جای فرزند لقمان می‌گذاریم و لحظاتی پای مواعظ و پندهای او می‌نشینیم:  
 «پسرم! برای خداوند، شریک قرار مده، که شرک، ظلمی بزرگ است ...  
 پسرم! اگر عمل انسان (چه نیک و چه بد) به اندازه دانه خردل و

۱۹۵۹